Journal of Islamic Human Rights
Volum 1, Consecutive Number 1, 2024
Journal Homepage: https://islamichumanrights.ir/
This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

A Survey on Dimensions of the Concept of Inherent Dignity in Contemporary Law

Sima Hatami
PhD in public international law, University of Tehran, Tehran, Iran. sima.hatami@ut.ac.ir

Abstract
The current research paper, with hiring a comparative approach, aims to analyze the coexistence mechanisms of the philosophical foundations of the principle of human dignity with legal procedures, in legislative instruments and also under judicial decisions. Considering the metaphysical aspects of the inherent human dignity that still continues, the principle of human dignity opens up a great opportunity to criticize the consistency and coherence of this principle in legislative works, especially in judicial decisions. Finally, at the end of the research, it is concluded that although inherent dignity is a universal virtue, its content largely depends on the social, religious and traditional situations of certain societies. From this meticulous point of view, protecting the dignity of the essence under citizenship rights is understood as collective human rights.

Keywords: Inherent dignity, philosophical foundations, human, human rights

- Hatami, S. (2024). A Survey on Dimensions of the Concept of Inherent Dignity in Contemporary Law, *Journal of Islamic Human Rights*, 2(1), 1-18.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مجله حقوق بشر اسلامی
دورۀ اول ـ شمارۀ اول ـ ۱۴۰۳
صفحات ۱-۱۸ (مقاله پژوهشی)
تاریخ: دریافت ۱۴۰۳/۰۶/۱۳ـ پذیرش ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ ـ انتشار ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

بررسی ابعاد مفهوم کرامت ذاتی در حقوق معاصر

سیما حاتمی

دکترای حقوق بین‌الملل عمومی و دانش‌آموخته دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
sima.hatami@ut.ac.ir

چکیده

جستار تحقیقی حاضر با رویکرد قیاسی و با روش تحلیلی ـ توصیفی، بر آن است تا سازوکارهای همزیستی مبانی فلسفی اصل کرامت انسانی را با رویه حقوقی، در اسناد تقنینی و همچنین ذیل تصمیمات قضایی، تحلیل کند. با توجه به جنبه‌های متافیزیکی از کرامت ذاتی انسان که همچنان نیز ادامه دارد، اصل کرامت انسانی، فرصت مغتنمی را برای نقد قوام‌یافته و انسجام بخشی این اصل در آثار قانون‌گذاری، به‌ویژه در تصمیمات قضایی باز می‌کند. در نهایت در پایان تحقیق چنین نتیجه‌گیری می‌شودکه گرچه کرامت ذاتی یک فضیلت جهانی است، اما محتوای آن تا حد زیادی به موقعیت‌های اجتماعی، مذهبی و سنتی جوامع خاص بستگی دارد. از این حیث پاسداشت کرامت ذات ذیل حقوق شهروندی به‌عنوان حقوق بشر جمعی معنا می‌یابد. کرامت انسانی با تمامیت جسمی، اجتماعی و روانی یک فرد مرتبط می‌باشد اما با وجود تفاوت‌های آشکار در درک کرامت، به نظر می‌رسد یک هسته مشترک برای ایده کرامت معرفی گردیده است. هسته اصلی کرامت شامل سه عنصر است: ۱) ارزش ذاتی همه انسان‌ها، ۲) به رسمیت شناختن و احترام به ارزش ذاتی توسط دیگران، و ۳) وظیفه دولت‌ها در پاسداشت و تکریم آن به‌عنوان اصل مسلم حقوقی. علی هذه رعایت کرامت انسان به سبب به ما هو انسان بودن وی برای حمایت از حقوق بشر، اهمیت خاص دارد.

کلیدواژه: کرامت ذاتی، مبانی فلسفی، انسان، حقوق بشر

– حاتمی، سیما. (۱۴۰۳). بررسی ابعاد مفهوم کرامت ذاتی در حقوق معاصر، مجله حقوق بشر اسلامی، ۲(۱)، صفحات ۱-۱۸.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مقدمه

کرامت انسانی در چند دهه اخیر به یک اصل مهم در گفتمان قانون اساسی و حقوق بشر تبدیل شده است. پس از گنجاندن لفظ کرامت در اعلامیه جهانی حقوق بشر (UDHR)، این مفهوم، به‌عنوان یک ارزش اساسی و بنیادین، با فراوانی روزافزون بنیان حقوق اساسی ذیل قوانین اساسی ملی ظاهر شد. با این حال، اعلامیه جهانی این موضوع را در دامنه و خطوط دقیق، که دارای تاریخچه اجتماعی و مذهبی طولانی است، باز گذاشت. علیرغم وجود اجماع بر مفهوم عام و انتزاعی مصونیت و ارزش درونی انسان، بر سر جایگاه حقوقی کرامت انسانی، در حوزه‌های قضایی ملی اختلاف نظر وجود دارد. ماهیت بی‌شکل و متافیزیکی مفهوم کرامت انسانی راه را برای انتقاد هرچه گسترده باز کرد به این معنا که استانداردهای رویه حقوقی منسجم را به‌عنوان منبع خوبی برای تحمیل ارزش قضایی و تصمیم‌گیری غیراصولی برآورده نمی‌کند. (GLENSY, 2011: 65) منتقدان همچنین استدلال می‌کنند که استفاده از واژه کرامت در زمینه سایر حقوق اساسی این مفهوم را زائد می‌کند و در عین حال کرامت را با هر حقوق بشری بی‌اهمیت جلوه می‌دهد (ADDIS, 2013: 403-444).

در حالی که علمای علم حقوق بر دامنه و معنای کرامت انسانی برای حل اصولی ارزش‌های متضاد قانون اساسی تمرکز داشتند، محققان حقوقی و سیاسی تلاش کردند تا هسته مشترک جهانی این مفهوم بسیار گسترده و گاه مبهم را مفهوم‌سازی کنند و بیابند. بنابراین، این موضوع تبدیل به موضوعی برای بحث‌های آکادمیک در حال انجام شده است که آیا کرامت انسانی مبنایی برای همه حقوق بشر است، آیا این اصل کلی قانون است، آیا این مفهوم، حق مستقیماً قابل اعمال است یا به‌عنوان ابزار تفسیری برای کمک به قضات در تلاش آنها عمل می‌کند. حل تعارضات ارزشی قانون اساسی ظاهراً ارائه یک تعریف جامع از کرامت انسانی را خارج از زمینه‌های واقعی غیر قابل قبول منعکس می‌دارد. رویکرد عاقلانه‌تر برای تعیین دامنه و تبیین دقیق معنای مفهوم کرامت، تحلیل موردی آن خواهد بود. علاوه بر این، شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأثیر قابل توجهی بر تفسیر قضایی از کرامت دارد. به علاوه، درک قضات از این مفهوم بیانگر تفسیر آن در نظام‌های مختلف حقوقی و سیاسی است

این مقاله توسعه تاریخی و حقوقی مفهوم کرامت انسانی را نشان می‌دهد و ذیل سیاق عبارات حقوقی و فلسفی چنین استدلال می‌شود که برخی از جنبه‌های این مفهوم به

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

مقبولیت جهانی رسیده است. مفهوم کرامت انسانی علیرغم ارزش الهام‌بخش آن، کارکردهای حقوقی قابل توجهی را ایفا می‌کند که ابعاد مختلف حقوق اساسی مانند حفاظت از رفتار تحقیرآمیز، موهن و ضد تبعیض، تمامیت فردی و آزادی انتخاب، حریم خصوصی و حداقل شرایط برای زندگی شایسته و غیره را دربر می‌گیرد. تحقیق به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا حیثیت جزء مفهوم دیگری است یا دارای جایگاه حقوقی مستقلی است که در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد. در رویکرد تطبیقی، بررسی دادگاه‌های ایالات متحده، آلمان، جمهوری آفریقای جنوبی، برزیل و هند از واژه کرامت در این زمینه‌ها با قدرت و جایگاه قانونی متفاوت بررسی گردیده است. به نظر می‌رسد استفاده از واژه حیثیت در زمینه‌های مختلف حقوقی، چه مسائل حقوق خصوصی و چه در حقوق عمومی، مفهوم کرامت انسان را درگیر می‌کند و باعث ایجاد سردرگمی در زمینه مبانی نظری و کاربرد منسجم این مفهوم می‌شود.

در مقابل، از آنجا که بعد جهانی کرامت به طور کلی به ارزش ذاتی همه انسان‌ها اشاره دارد، بعد نسبی فرهنگی به جنبه‌های بیرونی رفتار مربوط می‌شود. بنابراین، نگارندگان بین دو بعد کرامت با تمرکز بر جنبه‌های جهانی و نسبی فرهنگی آن تمایز قائل می‌شوند. کرامتی که با تولد به‌عنوان یک انسان به ما هو انسان به دست می‌آید و دیگری با رفتار خاصی در محیط‌های اجتماعی متنوع، که در قالب حقوق موضوعه تبیین می‌گردد. با اینکه هدف مقاله حاضر ارائه تعریفی جامع از کرامت انسانی نیست، اما تبیین سردرگمی در شفافیت مفهومی در رابطه با کارکرد پیچیده قضایی کرامت انسانی در قانون اساسی مدرن، غایت نهایی تحقیق است.

۱. فلسفه کرامت انسانی

کرامت وابسته به طبیعت انسان است. انسان به ما هو انسان با تولد خود از حقوق بشر و کرامت ذاتی به‌عنوان اصل بنیادین حقوق بشر برخوردار می‌شود. (جاوید، ۱۳۸۸ :۱۴-۱۵) حقوق بشر فردی فارغ از جمعی محتوای کرامت را با تولد انسان عجین می‌داند. در حالی که محتوای کرامت انسانی در حقوق پوزیتیویستی و ذیل قوانین اساسی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. اما درج گسترده کرامت انسانی در قوانین اساسی ملی، اختلاف بر سر محدوده و معنا و برنامه‌های دولت برای اجرای کرامت انسانی، ذکر مبانی فلسفی و جنبه‌های حقوقی را پنهان می‌کند. مانند سایر اصول گسترده قانون اساسی، حقوق موضوعه

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

با به چالش کشیدن یا تصویب سیاست‌های خاص در رابطه با تبیین واژه انتزاعی کرامت انسانی، معنای کرامت انسانی را به صورت امر عینی تعیین می‌کند.

منابع و خاستگاه مفهوم نظری کرامت ذاتی[۱] انسان را در دوران باستان می‌توان یافت. کلمه «کرامت» معنای اصلی خود را از کلمه لاتین "dignitas" به معنای احترام و تکریم وام می‌گیرد. در روم باستان، کسانی که از موقعیت اجتماعی و سیاسی بالایی برخوردار بودند، می‌توانستند دارای منزلت باشند (HENRY, 2011: 169-233). به همین ترتیب، در روم باستان، تنها مردان می‌توانستند در مقابل زنان، قدر و منزلت داشته باشند (HENRY, 2011: 190). بنابراین، شأن و منزلت یک فرد با عملکرد آن در موقعیت اجتماعی مرتبط بود. با این حال، سیسرو معتقد بود که همه انسان‌ها به دلیل توانایی ذاتی خود برای استدلال، دارای منزلت هستند (HENRY, 2011: 190). این صفت جهانی برای همه انسان‌ها احترام برابر قائل است. ذهن برتر آنها را قادر می‌سازد تا بیندیشند و محیط خود را شکل دهند. با این وجود، مفهوم غالب آن زمان با مفهوم کیفیت ذاتی سیسرو مشترک نبود. آنها معتقد بودند که کرامت، یک ویژگی اکتسابی بر اساس موقعیت اجتماعی یا سیاسی بالا است (GLENSY, 2011: 74).

از دید خردگرایی، عقلانیت عملی در مفهوم کرامت را می‌توان در اندیشه‌های امانوئل کانت یافت. علاوه بر عقلانیت، خودمختاری هسته اصلی نظریه کانت را تشکیل می‌دهد (CLAPHAM, 2006). کانت می‌نویسد: «انسانیت تا آنجا که توانایی اخلاقی داشته باشد، تنها چیزی است که دارای کرامت است». (Kant, 2005: 75). کانت بر این باور است که این بعد اخلاقی باعث می‌شود که افراد در خود غایت کنند اما وسیله‌ای نداشته باشند و نیاز به برخوردی آبرومندانه دارند. مفهوم کانتی از کرامت انسانی، خواستار احترام به انتخاب‌های فردی افراد و همچنین عدم برخورد با آنها به‌عنوان اشیایی است که اراده آزاد آنها را نادیده می‌گیرد. پیوند بین کرامت ذاتی و سایر حقوق کمک می‌کند تا چارچوب قانونی ناظر بر رعایت ارزش وجودی انسان به‌عنوان کرامت انسانی تدوین و نمود عینی یابد تا از مفهوم انتزاعی آن ذیل حقوق ذهنی به حقوق عینی و قابل پیاده‌سازی برسیم. فضیلت انسان به‌عنوان کرامت قابلیت حمایت و محافظت دارد به طوری که کانت در نظریه خودمختاری اخلاقی از آن به مثابه نوعی حرمت و ارزش اخلاقی یاد می‌کند که کلیه افراد

۱. inherent dignity

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

به لحاظ استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به صورت یکسان از آن برخوردارند. در حالی که کرامت ذاتی بر فردیت، عقلانیت و استقلال دلالت دارد، لکن در مورد شایستگی انتخاب‌ها یا استدلال فردی قضاوت نمی‌کند. براساس مفهوم ارزش ذاتی، هر فرد انسانی، صرف نظر از انتخاب‌هایی که انجام می‌دهد، صرفاً به دلیل انسان بودن، ارزش خود را دارد. علاوه بر این، ماهیت جهانی ارزش ذاتی و استقلال کانتی در دوره روشنگری روح جدیدی به مفهوم مدرن کرامت بخشید. نظریه کانتی برای درک مفهوم مدرن کرامت از این نظر مهم است که افراد را قادر می‌سازد تا پروژه‌های زندگی را در عین احترام به کرامت سایر اعضای جامعه دنبال کنند. بنابراین، شأن و منزلت فرد ارتباط تنگاتنگی با شناخت کرامت دیگران دارد. به‌عنوان مثال، فردی که شکنجه را انجام می‌دهد، نه‌تنها حیثیت قربانی را نقض می‌کند، بلکه از نظر اخلاقی حیثیت خود را نیز با همان عمل پایین می‌آورد.

با اینکه فیلسوفان و ادیان الهی[1] موافق این امر هستند که کرامت انسانی جهانی مستلزم احترام است زیرا انسان‌ها دارای یک ویژگی مشترک و طبیعت واحدند، لکن در مورد ویژگی خاص انسانی در تعیین توانایی منحصر به فرد برای استدلال، احساس یا انجام پروژه‌های زندگی براساس انتخاب‌های عقلانی، اختلاف نظر وجود دارد (HENRY, 2011: 201). ارتباط ظاهری کرامت و حیثیت با یکی از جهات و صفات فوق الاشاره، حقوق برخی افرادی را که از ظرفیت انتخاب معقول برخور نباشند، سلب می‌کند. به طور مثال افراد دارای معلولیت ذهنی با توضیح فوق فاقد کرامت محسوب می‌شوند. با این حال، مفهوم کرامت جهانی انسان، ارزش انسانی است، صرف نظر از جنبه‌های مادی تفکر انتقادی و ظرفیت او، خواه یک کودک تازه متولد شده باشد یا فردی با ناتوانی ذهنی. به علاوه، کرامت انسانی نباید به‌عنوان یک مفهوم رقیب با گرایش فزاینده اعطای کرامت به واسطه طبیعت و حیوانات غیر منطقی دیده شود (NUSSBAUM, 2008: 351).

۲. مبانی حقوقی و تحولات حقوق موضوعه در مورد کرامت انسانی

۱. و لقد کرمنا بنی‌ادم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا. سوره اسرا آیه ۷۰. همچنین ایات ۳۰ سوره بقره و ۱۳ حجرات در مورد کرامت انسان می‌باشد. طباطبایی، المیزان ۱۳۹۳ ق ج ۱۳. ص ۱۵۵. همچنین برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به: سلطانی، محمدعلی (۱۳۸۵) کرامت انسان از نگاه قرآن، *مجله آینه پژوهش*، شماره ۱۰۲.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

تحولات هنجاری حقوق بشر، توسعه حقوقی مفهوم کرامت انسانی را بیش از هر برهه زمانی دیگر در قرن بیست و یک هویدا نموده است. کرامت انسانی بن مایه‌های نفوذ خود در فلسفه و حقوق را در آغاز قرن بیستم هموار کرد و پس از ادغام در اسناد بین‌المللی همچون اعلامیه حقوق بشر و در مقدمه این سند مهم، شتاب گرفت. ماهیت بی‌پایان مفهوم کرامت انسانی به مردم با پیشینه‌های ایدئولوژیک متفاوت اجازه می‌دهد که با این اصطلاح موافقت کنند بدون اینکه به درک آنها از مبانی نظری حقوق بشر خدشه وارد شود، خواه منشأ آن بر مبنای حقوق دینی باشد یا حقوق طبیعی. به گفته ژاک ماریتن[۱]، یکی از تهیه‌کنندگان اعلامیه جهانی، مبانی و خاستگاه‌های ایدئولوژیک رقیب آن زمان، کرامت انسانی را به‌عنوان یک ارزش اساسی برای حقوق ترجیحی خود ـ کنترل جمعی بازار و منابع ملی در مقابل اقتصاد بازار آزاد ـ می‌دانستند. بدین‌ترتیب کرامت انسانی جلیقه نجاتی برای سازش بین افکار مختلف ایدئولوژیک و سیاسی شد.

۱-۲. اسناد بین‌المللی

به علاوه، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)[۲] مفهوم ذاتی کرامت را با شناخت ماهیت جهانی آن ترکیب می‌کند. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌گوید که «حقوق از حیثیت ذاتی انسان ناشی می‌شود[۳]». از سیاق عبارات سند مذکور می‌توان کارکرد کرامت را به‌عنوان مبنایی برای همه حقوق بشر دید. با این حال، معنای صریح یا ضمنی کرامت ذاتی در اسناد بین‌المللی و ملی، دامنه کاربرد و وضعیت حقوقی آن را روشن نمی‌کند. نئومی[۴] استدلال می‌کند که حیثیت ارتباط نزدیکی با حقوق منفی دارد که توسط میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در چارچوب اولین حقوق «نسل اول»[۵] گنجانده شده است (RAO, 2013: 203). به‌عنوان مثال، کرامت مبتنی بر آزادی به آزادی فردی در برابر مداخله دولت احترام می‌گذارد یا آزادی بیان باید با وجود این واقعیت حفظ

۱. Jacques Maritain

۲. the International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)

۳. The ICCPR states that “rights derive from the inherent dignity of the human person”.

۴. Neomi

۵. “first generation” rights

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

شود که آیا محتوای سخنرانی مناط احترام است یا خیر (RAO, 2013: 205). در حقوق موضوعه نیز پاسداشت حقوق اساسی با مکانیسم‌های مختلفی توام است. اغلب حمایت از حقوق اساسی بشر داخل در قلمرو کشورها ذیل دادگاه‌های قانون اساسی با تکیه بر معانی متعدد آن و حفظ ارزش‌های مختلف به کرامت محقق می‌گردد (RAO, 2013: 203).

۲-۲. اسناد ملی

قانون اساسی مدرن اساساً بر دیدگاه کانتی از کرامت ذاتی[۱] انسان استوار است و کرامت ذاتی هر فرد را به‌عنوان یک اصل قانونی تبدیل می‌کند. بنابراین، مفهوم مدرن کرامت، مفهوم سنتی را که کرامت را امتیازی برای اشراف می‌داند، کنار می‌گذارد. در عوض از دولت‌ها می‌خواهد که به کرامت ذاتی برابر افراد احترام بگذارند (RAO, 2008:201). اصول انتزاعی قانون اساسی منعکس‌کننده تحولات اجتماعی و سیاسی آن زمان است. دنیای پس از جنگ، محیط مناسبی را برای نفوذ کرامت انسانی در چارچوب قانون اساسی تعداد قابل توجهی از دولت‌ها ایجاد کرد، به ویژه آنهایی که مسئول جنایات بودند و در جنگ شکست خوردند، مانند آلمان، ایتالیا و ژاپن به این اصل توجه ویژه نمودند. جای تعجب نیست که کرامت انسانی به یک ارزش اساسی برای کسانی تبدیل شد که درنتیجه سیاست‌های غیرانسانی مقامات خود تحت چنین آسیب‌های غیرقابل دفاعی قرار گرفتند. این کشورها برای پر کردن حقوق حیثیتی با محتوای اساسی قابل توجهی فراتر رفتند (GLENSY, 2011: 96).

رویه قانون اساسی فدرال آلمان نه‌تنها در تدوین قانون اساسی اروپای مرکزی و شرقی، بلکه در خارج از قاره اروپا، به ویژه در تدوین قانون اساسی آفریقای جنوبی پس از آپارتاید و قانون اساسی اسرائیل، تأثیر زیادی داشت. این تأثیر، نقش برجسته کرامت را در قوانین اساسی مربوط به آنها توضیح می‌دهد (MCCRUDDEN, 2008: 673). در حالی که بحث دانشگاهی در آلمان بر وضعیت حقوقی کرامت و حیثیت انسانی در قانون اساسی متمرکز بود، دادگاه قانون اساسی آن کشور، برای اعمال آن مشکل چندانی نداشت. دادگاه در همه پرونده‌ها به نقض کرامت انسانی در کنار سایر حقوق اساسی استناد می‌کرد تا دادگاه مجبور به تصمیم‌گیری در مورد قابل پذیرش بودن پرونده بر اساس وضعیت کرامت انسانی به‌عنوان یک حق فردی نباشد (MCCRUDDEN, 2008: 681). با این

۱. the Kantian vision of dignity

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

وجود، در قانون اساسی آلمان، حیثیت و کرامت انسانی، به واسطه رخدادهای سنوات قبل، دارای بالاترین جایگاه قانونی با قدرت محدود کردن سایر حقوق اساسی است. در هیچ موردی نمی توان کرامت را با سایر حقوق اساسی متضاد متعادل کرد. برخی از جنبه‌های مشخصه حیثیت در قانون اساسی آلمان نیاز به توجه خاصی دارد، مانند. ابعاد مثبت و ایجابی حقوق اساسی و جنبه اجتماعی کرامت. بُعد ایجابی قانون اساسی، علاوه بر الزام منفی آن به عدم مداخله، کنش مثبت و ایجابی دولت را نیز مفروض دارد. تحلیل رویه قضایی دادگاه قانون اساسی فدرال در بخش بعدی به وضوح جایگاه برجسته کرامت را در قانون اساسی آلمان نشان خواهد داد. از آنجایی که مفهوم مدرن کرامت انسانی ریشه‌های عمیقی در ارزش‌های فرهنگی اروپا دارد، بررسی رویه قضایی قانون اساسی ایالات متحده و برخی دادگاه‌های آمریکای لاتین برای آشکار کردن اینکه آیا تفاوت‌های قابل توجهی در درک کرامت در سایر نقاط و قاره‌های مختلف وجود دارد یا اینکه ویژگی‌هایی وجود دارد مفید خواهد بود. هسته جهانی کرامت را تشکیل می‌دهند (MCCRUDDEN, 2008: 673).

۱-۲-۲. کرامت انسانی و رویه محاکم

قابل توجه است که حتی دادگاه‌های قانون اساسی کشورهایی مانند ایالات متحده، فرانسه و کانادا که قانون اساسی آنها صریحاً کرامت انسانی را شامل نمی‌شود، این اصطلاح را در رابطه با حقوق اساسی مورد استناد قرار دادند. در ایالات متحده، بنیانگذاران قانون اساسی حتی مدت‌ها قبل از استناد به این اصطلاح توسط دادگاه، به کرامت اشاره کردند. توماس جفرسون[۱] اشعار می‌دارد که تبعیض خودسرانه براساس تولد یا نشان لیاقت[۲]، ممکن است افراد را از حیثیت، کرامت و منزلت خود محروم کند (HENRY, 2011: 200). به‌طور مشابه، الکساندر همیلتون بنیانگذار اندیشه قانون اساسی امریکا[۳] معتقد بود که دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی امن‌ترین مسیر برای آزادی، کرامت، خوشبختی بشرست. (HENRY, 2011: 200) با این حال، باید توجه داشت که مفهوم رایج کرامت در قرن

۱. Thomas Jefferson

۲. birth or badge

۳. Alexander Hamilton

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

هجدهم و نوزدهم در ایالات متحده تنها به مردان سفیدپوست محدود می‌شد و برای شناخت ارزش برابر همه افراد راه طولانی در پیش داشت.

نقش کرامت انسانی در قانون اساسی ایالات متحده نسبتاً محدود است زیرا دادگاه نتوانست ارزش مستقلی برای آن قائل شود. این رویه را می‌توان هم با فقدان ضوابط خاص قانون اساسی درباره حیثیت، کرامت و منزلن انسان و هم با بی‌میلی دادگاه برای «ایجاد» یک حق اساسی جدید که بر مسائل اخلاقی و سیاسی بحث‌انگیز دلالت می‌کند، توضیح داد. با این وجود، استفاده از کرامت در چارچوب اصلاحات مختلف قانون اساسی در ایالات متحده انتقاداتی را برای کاربرد مفهوم کرامت انسانی به دنبال داشت، زیرا فاقد منطق منسجم برای حقوق اساسی در قانون اساسی ایالات متحده است. (Glensy, 2011: 92-93). گلنسی به درستی اشاره می‌کند که به‌طور معمول از کرامت برای بیان نکات بسیار اساسی استفاده می‌شود. مفهوم حق بر کرامت منبع اساسی برخی از مهم‌ترین حقوق در منشور حقوق بشر و بازسازی اصلاح آن است. با این حال، تعدادی از محققان ایالات متحده استدلال می‌کنند که کرامت انسانی ذاتی قانون اساسی ایالات متحده است. ماکسیم گودمن براساس تحلیل گسترده خود از تصمیمات دیوان عالی ایالات متحده، کرامت انسانی را به‌عنوان یک ارزش اصلی زیربنای حقوق قانون اساسی ایالات متحده به صراحت مکتوب و نامشخص می‌داند. علاوه بر این، او استدلال می‌کند که دادگاه باید آن را به شیوه‌ای سازگارتر اعمال کند (RAO, 2008: 213). جرالد نیومن[۱] نیز به همین نتیجه می‌رسد که کرامت انسانی در سیستم قانون اساسی ایالات متحده، به ویژه در متمم چهاردهم، امری ذاتی[۲] است. لوییس هنکین[۳] مقرر می‌دارد که حتی اگر تصور از کرامت انسانی «ناقص» باشد، بازهم این موضوع در قانون اساسی ضمنی[۴] است. با این وجود، تصور ایالات متحده از کرامت از استانداردهای اروپایی کرامت عقب‌تر است (RAO, 2008: 213). توضیح هنکین بسیار قانع‌کننده است زیرا قانون اساسی ایالات متحده نسبتاً قدیمی است و

۱. Gerald Neuman

۲. inherent

۳. Louis Henkin

۴. implicit

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

کرامت انسانی در زمان تصویب قانون اساسی قدرت و قدرت فعلی خود را نداشته است (RAO, 2008: 213).

چنین استدلال می‌شود که نقش کرامت انسانی به تدریج در رویه قضایی قانون اساسی ایالات متحده افزایش یافته و اهمیت تصریح و رخ‌نمایی آن بالا رفته است. این امر به ویژه در مورد دادگاه‌های امریکا و در جریان پرونده‌های مربوطه صادق است. حتی قضات محافظه کار نیز شروع به استناد به اصل کرامت کردند. به نظر می‌رسد که رویکرد اعتقادی دیوان عالی امریکا در استفاده از کرامت ذاتی به‌عنوان ارزش و اصل مبرهن، در طول زمان تغییر کرد که منجر به تغییر مفاهیم کرامت ذاتی شد، که در قضایای مربوط به در سقط جنین نمود بارز دارد (Henry 2011: 169-170).

استفاده دیوان از حیثیت و کرامت ذاتی انسان در بیش از صدها رأی قضایی تنها در دو دهه اخیر، اهمیت فزاینده «کرامت» را در قانون اساسی ایالات متحده تأیید می‌کند (HENRY, 2011: 178). ممکن است چنین به نظر رسد که استفاده روزافزون دادگاه‌ها و محاکم از این اصطلاح لزوماً اهمیت حقوقی آن را نشان نمی‌دهد. با این حال، لزلی هنری به درستی بیان می‌کند که «به نظر می‌رسد که درخواست‌های مکرر دادگاه از حیثیت و کرامت انسانی، به‌ویژه در نظرات اکثریت، با تمایل بیشتر در ارائه حیثیت و کرامت به‌عنوان یک ارزش اساسی که حقوق اساسی ما را متحرک می‌کند، موازی باشد» (HENRY, 2011: 181).

تحلیل مقایسه‌ای از توسعه حقوقی مفهوم کرامت در سطح ملی پس از تصویب اعلامیه جهانی ارائه گردیده است. براساس تحلیل محققان، تنها پنج کشور در دوره زمانی بین ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۴ کرامت انسانی را در قانون اساسی خود گنجانده بودند. از آن زمان تعداد کشورها به ۱۶۲ رسید. این واقعیت به تنهایی نشان‌دهنده اهمیت حقوقی فزاینده کرامت انسانی است. تحقیق نشان می‌دهد که استفاده روزافزون از این اصطلاح منحصراً با گسترش دموکراسی مرتبط نیست زیرا می‌توان در قوانین اساسی کشورهای غیر دموکراتیک نیز مفاد کرامت انسانی را یافت. ۹۷ کشور از مجموع ۱۶۲ کشور، این واژه را در مقدمه‌ها یا اصول اساسی قانون اساسی ملی خود به شکلی گسترده به کار می‌برند (Shulztiner and Carmi, 2014: 464).

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

بررسی متون و نص قوانین اساسی نیز تفاوت‌های مهمی را در نحوه گنجاندن کرامت در سیاق عبارات آنها آشکار می‌کند. در حالی که در برخی اسناد حیثیت و کرامت انسانی در مقدمه[۱] یا به‌عنوان یک اصل کلی ذکر شده است، در برخی اسناد دیگر، به‌عنوان یک حق اساسی ذهنی و انتزاعی به کار رفته است (MCCRUDEN, 2008: 675). مک‌کرادن اظهار داشته که این تفاوت‌ها نشان‌دهنده «دیدگاه اخلاقی» است که از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. عموماً اصول اساسی در قوانین اساسی برای بیان حقوق خاص یا سیاست‌های دولتی کارکرد تفسیری دارند. به‌عنوان مثال، در قانون اساسی برزیل یک بند حقوقی جداگانه، شأن و منزلت فرد را به‌عنوان پایه و اساس جمهوری اعلام می‌کند. بنابراین کرامت انسانی در مقدمه‌ها یا اصول کلی با اشاره به عدالت، برابری، آزادی و همبستگی در خدمت توجیه اخلاقی برای حقوق عینی ذکر شده است (MCCRUDDEN, 2008: 675, 722).

تمایز مهم بین اصول کلی و حقوق خاص، بعد ذهنی حقوق عینی است. حقوق ذهنی، هنجارهای حقوقی قابل اجرا و مستقیم در مقابل اصول عینی یا ارزش‌های قانون اساسی هستند که در مقدمه‌های قانونی حقوق موضوعه یا اصول اساسی ریشه‌دار شده‌اند. با این حال، نئومی رائو این‌گونه استدلال می‌کند که تفاوت قابل توجهی بین حقوق و اصول وجود دارد؛ گرچه محتوای خاصی ندارند، اما به‌عنوان یک ابزار تفسیری عمل می‌کنند. حقوق خاص شرایط مشخصی را ایجاد می‌کند که از یک فرد در برابر دخالت دولت محافظت می‌کند. در مورد استفاده از کرامت ذاتی انسان به‌عنوان یک اصل کلی، باید احتیاط کرد زیرا حقوق اساسی و به تبع آن قانون اساسی نیز به‌عنوان اصول عمل می‌کند (RAO, 2008: 213).

علاوه بر این، کرامت انسانی به‌عنوان مبنای همه حقوق اساسی و توجیه اخلاقی برای استدلال دادگاه‌ها عمل می‌کند. در حالی که دادگاه‌ها در تبعیت از اصول قانون اساسی در حوزه‌های قضایی مختلف ارزش متفاوتی قائل هستند، اصول کلی قانون اساسی قوانین خاص‌تری را در پرونده‌های مشخص در همه حوزه‌های قضایی ارائه می‌دهد. به‌طورکلی، دادگاه‌ها حیثیت و کرامت انسانی را به‌عنوان ابزاری تفسیری برای تفسیر فهرست حقوق

۱. preamble

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

بشر از دریچه کرامت مورد استناد قرار می‌دهند[۱] (STAFFEN, 2016: 178-208). استدلال در اینجا آن است که کرامت، هسته اصلی حقوق اساسی مانند برابری[۲]، آزادی[۳]، برادری[۴] و یکپارچگی[۵] را تشکیل می‌دهد که به تعریف معنای آن حقوق در موارد مشخص کمک می‌کند. ازاین‌رو، کرامت به دادگاه‌ها و محاکم کمک می‌کند تا راه‌حلی پیدا کنند، به ویژه در مواردی که شکاف‌هایی در نظام حقوقی وجود دارد یا حقوق اساسی متضاد به هر جهت منتهی می‌شود. علاوه بر این، کرامت انسانی به‌عنوان یک هدف یا ارزش عالی برای کل بدنه قانون اساسی عمل می‌کند. این اهداف با ارجاع به کرامت انسانی در موادی خاص در تلاش برای جستجوی دستورالعمل‌های ملموس برای اجرای حقوق و راهنمایی مقامات در همه اقداماتشان ذیل حقوق پوزیتیویسم می‌باشد. انطباق حقوق موضوعه با اصول حقوق طبیعی در اینجا از انطباق حقوق اساسی تحت محوریت کرامت ذاتی نوید می‌دهد. لذا قانونی قانون است که برخلاف آستین[۶] ناشی از قانونیت صادرکننده آن نباشد بلکه با اصول و ارزش‌های انسانی یا همان کرامت ذاتی همگام باشد. (حاتمی و همکاران، ۵:۱۴۰۳)

استفاده از زبان‌های مختلف برای گنجاندن کرامت در قوانین اساسی، فضایی را برای سوء تفاهم از عملکرد کلی حقوقی کرامت انسانی باز می‌کند. استفاده از واژه کرامت در زمینه‌های مختلف مانند صداقت شخصی، مسائل مربوط به کار و رفاه اجتماعی و ... ابهاماتی را به وجود آورده است. در حالی که در بسیاری از قوانین اساسی، حیثیت و کرامت انسانی را به حقوق کیفری، حق سکوت متهم و ارعاب، مجازات یا به شرایط بازداشت انسان مربوط می‌داند، برخی از قوانین اساسی از اصطلاح سازماندهی کار در

۱. دورکین نیز استدلال می‌کند که نظریه تفسیر قانون اساسی بر سه رکن اصلی استوار است: اصول، حقوق و ارزش‌ها. او بین مفاهیم خاص و مفاهیم کلی مرزی ترسیم می‌نماید. مفاهیم خاص در نگاه وی در طول زمان تکامل می‌یابند که باید اعتبار آنها را تحت اصول کلی تر مورد آزمایش قرار دهد (DWORKIN, 1977: 136). برای مطالعه بیشتر نگاه کنید: حسین رحمت‌الهی و احسان آقا محمد آقایی (۱۳۹۹) حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی، تهران: انتشارات مجد.

۲. Equality

۳. Liberty

۴. Fraternity

۵. unity

۶. Austin’s theory

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

شرایط حیثیتی و توام با رعایت کرامت ذاتی سخن به میان آورده و مفهوم آن را مورد استفاده قرار می‌دهند (SHULZTINER and CARMI, 2014: 480) به‌عنوان مثال. قانون اساسی پرتغال، کرامت را تضمینی برای تأمین منافع اجتماعی برای زندگی آبرومندانه می‌داند، یا قانون اساسی فنلاند که کرامت انسانی را سرلوحه، اجرای سیاست‌های رفاهی برای افراد با نیازهای ویژه، و هدایت به سوی آنها می‌کند. به علاوه در قانون اساسی سوئیس و گواتمالا نیز این مفهوم در راستای رفاه اجتماعی تعبیر گردیده است. (Rao, 2008: 223).

۳. تعهدات دولت‌ها در قبال کرامت انسانی

تعهدات دولت ذیل حقوق بشر و حقوق شهروندی سلبی و ایجابی است. به نظر می‌رسد حقوق مدنی و سیاسی از عدم مداخله دولت متابعت دارد و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناظر بر تعهد ایجابی و مثبت دولت است (عباسی، ۱۳۹۷: ۱۷۰). ازاین‌رو، حقوق رفاه اجتماعی تعهد ایجابی را بر دولت تحمیل می‌کند که شرایط مناسب کار، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی و محیط زیست را تضمین کند. علی‌رغم اینکه اکثر این حقوق در قوانین اساسی ملی، حقوق قابل توجیهی نیستند، در اکثر قوانین اساسی مدرن اروپا، اجرای سیاست‌های اجتماعی دولتی را هدایت می‌کنند. قوانین اساسی مدرن فراتر از تئوری نظم سیاسی هستند و حقوق فردی را در یک زمینه اجتماعی گسترده‌تر می‌بینند. نئومی رائو استدلال می‌کند که این گرایش عمیقاً در سنت فلسفی اروپا، به ویژه در آلمان، ریشه دارد. (Rao, 2008: 221).

نظریه‌پردازان سیاسی و علمای حقوق از دیرباز در مورد مفاهیم مختلف کرامت انسانی بحث کرده‌اند. با این حال، محققان اجماعی بر تعریف و معنای قابل قبول یا تعریف غالب این اصطلاح را در زمینه‌های عملی یا نظری حاصل نکردند. با این حال، ماهیت کرامت انسانی به بهترین وجه با رابطه یک فرد با جامعه یا دولت در محیط‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گره خورده است. باید گفت که هر مفهوم قابل دفاع از کرامت انسانی باید روابط اجتماعی متفاوتی را به معنای معنای آن برای انسان در فرهنگ‌های مختلف منعکس کند زیرا هر مفهوم قابل قبولی از کرامت باید مستقل از هر مفهوم فلسفی یا دینی خاصی از کرامت باشد تا نمایانگر همه دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی باشد که بازتاب‌دهنده تفاوت‌ها و نظام‌های فرهنگی هستند. این مفهوم از کرامت، تعارض بین عام‌گرایی و نسبیت‌گرایی را حل خواهد کرد چرا که کرامت خود انسان تنها به دلیل انسان بودن وی

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

است. به جای تجویز هرگونه آموزه دینی یا فلسفی جامع، می‌توان با تعریف کرامت انسانی با اساسی‌ترین حقوق، که برای حداقل روابط محترمانه بین افراد و دولت‌ها لازم است، به اجماع همپوشانی در میان فرهنگ‌های مختلف دست یافت (ADDIS, 2013: 428). اجماع ممکن است نه‌تنها محصول عمل واقعی باشد، بلکه تعهدات مقرر دولت‌ها را نیز منعکس کند، زیرا رویه واقعی همیشه با اظهارات عمومی مطابقت ندارد که نمونه بارز آن درخصوص منع شکنجه[۱] است (RODRIGUEZ-BLANCO, 2015).

اکثر تئوری‌ها و نظریات ارائه‌شده در باب کرامت انسانی، مفهوم مذکور را با تمامیت جسمی، اجتماعی و روانی یک فرد مرتبط می‌دانند که عنصر اصلی کرامت را از نظر آزادی انتخاب و ظرفیت افراد برای شکل دادن به محیط خود تأمین می‌کند. اعتقاد بر این است که حیثیت و کرامت انسان، ممکن است «مخاطرات هنجاری» ایجاد کند. چرا که استفاده از لفظ کرامت، چیزی جز مزین نمودن انتخاب‌های ارزشی قضات، کار دیگری انجام نمی‌دهد. به زعم منتقدان، ماهیت وسیع کرامت انسانی، به مثابه یک «پوسته خالی» است که تحت تأثیر تغییر فرهنگ‌ها و سنت‌های محلی قرار گرفته است (GLENSY, 2011: 138).

با وجود تفاوت‌های آشکار در درک کرامت، به نظر می‌رسد یک هسته مشترک برای ایده کرامت معرفی گردیده است. هسته اصلی کرامت شامل سه عنصر است: ۱) ارزش ذاتی همه انسان‌ها، ۲) به رسمیت شناختن و احترام به ارزش ذاتی توسط دیگران، و ۳) وظیفه دولت‌ها در پاسداشت و تکریم آن به‌عنوان اصل مسلم حقوقی. برای حمایت از حقوق بشر، رعایت کرامت انسان به سبب به ما هو انسان بودن وی اهمیت خاص دارد. علی‌رغم اجماع موجود در مورد مبانی اساس تشکیل‌دهنده کرامت انسان که ریشه در طبیعت و سیرت مشترک تمامی ابنا بشر دارد، تفاوت‌های سیاسی و فلسفی قابل توجهی در درک هریک از سه عنصر هسته اصلی وجود دارد. به‌ویژه، اینکه ماهیت ارزش ذاتی مشخص نیست و جوهرشناسان و انکارکنندگان جوهر انسان به تبیین دقیق جوهر انسانی نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در درک آنها از انواع رفتارهایی ارزش ذاتی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، متفاوت است (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۰).

۱. Prohibition of torture

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

فقدان اجماع نشان‌دهنده تفاوت‌های ایدئولوژیک در گفتمان عمومی‌تر حقوق بشر در مورد ماهیت جهانی یا نسبی فرهنگی آن است. حتی می‌توان استدلال کرد که گنجاندن چنین اصول گسترده‌ای مانند حیثیت در متون حقوقی بین‌المللی یا داخلی «اختلافات عمیق» را در مورد کاربرد قضایی و مبنای ایدئولوژیک آنها پنهان می‌کند. مک‌کرادن در حمایت از این ادعا اشاره: «البته ما یک انسانیت مشترک داریم... با این وجود پاسخ‌های خاص، میزان ارزش بخشی به یک هدف مطلوب به جای هدف دیگر، از نظر فرهنگی تعیین خواهد شد. جوامع مختلف، از طریق قوه مقننه و قضات دستگاه قضا، پاسخ‌هایی را که به نظرشان مناسب است، اتخاذ خواهند کرد.» بنابراین، کاربرد عملی کرامت انسانی در کنار سایر حقوق بشر تا حد زیادی به ماهیت نسبی فرهنگی، سیاست‌ها و ارزش‌های محلی آن بستگی دارد که منجر به برداشت‌های متفاوت و گاه متناقض می‌شود ... (GLENSY, 2011: 133).

مفهوم دیگری از کرامت انسانی نیز موجود است که از سه مفهوم خاص تشکیل شده است. اولاً، کرامت ذاتی مستلزم حفاظت از مداخله خودسرانه دولت است. در حالی که، مفهوم مثبت شامل مؤلفه رفاه یا حمایت اجتماعی است که خواستار برخی اقدامات مثبت و ایجابی و مقررات مترقی از سوی دولت است. سومین مفهوم در این طرح، کرامت شناخت است که با تصور اول و دوم تفاوت اساسی دارد. این مهم، به رسمیت شناختن نیازمند احترام جامعه و دولت برای «هویت منحصر به فرد این فرد یا گروه، تمایز آنها از دیگران» است (RAO, 2008: 244-245). مع‌الوصف، سومین مفهوم شناخت ارتباط نزدیکی با ایده نقش مهم جامعه برای توسعه هویت فردی دارد(RAO, 2008: 244-245).

گرچه پنج دسته دیگر از تبیین مفهوم کرامت انسانی و هسته تشکیل‌دهنده آن نیز ادعا شده است که در آن دادگاه از حیثیت انسان و کرامت ذاتی وی، مبتنی بر نهاد حمایت و ارزش بخشی از «احترام افزون» مبتنی بر برابری برای حمایت از این اصل سخن به میان آورده است. در این بین، از لابلای استدلال‌های ضد تبعیض خود، حیثیت و کرامت مبتنی بر آزادی برای محافظت از حریم خصوصی است و از نظر انتخاب‌های فردی و روابط جنسی صمیمی، حیثیت مبتنی بر صداقت برای دفاع از آبرو و تمامیت جسمانی انسان در برابر رفتار تحقیرآمیز و «فضیلت جمعی» به‌عنوان حیثیتی برای محافظت از جامعه شایسته در چارچوب مجازات اعدام و سقط جنین ناقص می‌باشد. برابری به‌عنوان مفهوم کرامت و منتج از آن، به نوبه خود از سه عنصر تشکیل شده است (HENRY, 2011: 202). نظر اول

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

ارزش ذاتی جهانی همه انسان‌ها را بدون توجه به موقعیت اجتماعی نشان می‌دهد. دوم، بین وضعیت نهادی به‌عنوان کرامت و برابری در مقام کرامت تمایز قائل می‌شود. برابری با منزلت نهادی به‌عنوان کرامت، برابری به منزله کرامت دائمی است و هیچ‌گاه نمی‌توان فرد را از آن محروم کرد. سومین عنصر مربوط به رابطه بین افراد است که نیازمند احترام برابر، برای همه مردم (ابنا بشر) ذیل روابط حقوق شهروندی است (HENRY, 2011: 203). به نظر می‌رسد بعد اطلاق حقوق بشر در حقوق جمعی که به آن حقوق شهروندی تعبیر می‌گردد بر اصل کرامت ذاتی نیز تسری دارد چرا که حقوق بشر از کرامت ذاتی و انسانی انسان منبعث است و ویژگی کرامت ذاتی نه‌تنها در بعد فردی[۱] بلکه در بعد جمعی[۲] و عینی نیز حاکم است.

نتیجه‌گیری

استناد حقوقی به مفهوم کرامت انسانی عدم تبیین معنای دقیق از آن را به دلیل تنوع مفاهیم موجود در مورد معنا و دامنه کرامت انسانی هویدا می‌کند. گرچه در ترمینولوژی حقوق بشر اصطلاح کرامت انسان حاکی از ارزش فطری و ذاتی و براساس ظرفیت و شایستگی انسان با توجه به طبیعت وی می‌باشد که با هویت و ماهیت انسانی هر فرد انسانی وجود می‌یابد و به مثابه مبنای فلسفی تمامی حقوق بشر انسان به ماهو انسان شناخته می‌شود اما نسبت این اصل در هویت بشر در جوامع نیز با روی کار آمدن دولت‌ها که مدعی حقوق بشر و دموکراسی هستند عجین گردیده و مقتضیات تحدید حق‌های افراد را با مقتضیات اخلاقی و نظم عمومی و رفاه فراهم آورده است. لذا حقوق بشر در معنای آزادی و برابری، آزادی بیان و حریم خصوصی، و غیره بدون پاسداشت کرامت ذاتی انسان و احترام به طبیعت مشترک بشر و انسان به ماهو انسان بودنش میسر نیست. منتقدان استدلال می‌کنند که کرامت به تنهایی نمی‌تواند چنین وضعیت متضادی را حل کند. در عمل، تعارض با ایجاد تعادل براساس وضعیت واقعی و ارزش‌های فرهنگی خاص قابل حل است. پیوند بین کرامت ذاتی و سایر حقوق کمک می‌کند تا چارچوب قانونی ناظر بر رعایت ارزش وجودی انسان به‌عنوان کرامت انسانی تدوین و نمود عینی یابد تا از مفهوم انتزاعی آن ذیل حقوق ذهنی به حقوق عینی و قابل پیاده‌سازی برسیم. فضیلت انسان به‌عنوان کرامت قابلیت

۱. SUBJECTIVE

۲. OBJECTIVE

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

حمایت و محافظت دارد به‌طوری‌که کانت در نظریه خودمختاری اخلاقی از آن به مثابه نوعی حرمت و ارزش اخلاقی یاد می‌کند که کلیه افراد به لحاظ استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به صورت یکسان از آن برخوردارند.

منابع

- جاوید، محمدجواد. (۱۳۹۳). *نقد مبانی فلسفی حقوق بشر*، تهران: نشر مخاطب جلد ۱.

-جاوید،محمد جواد.(۱۳۸۸). *نظریه نسبیت در حقوق شهروندی (تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی)*؛ تهران :نشر گرایش و انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- حاتمی، سیما و رحیمی، فتح‌الله. (۱۴۰۳). «تأثیر مکتب حقوق طبیعی بر پوزیتیویسم محض در محاکمات دادگاه نورنبرگ»، *مجله فلسفه حقوق*، دوره ۳، شماره۳.

- رحمت‌الهی، حسین و آقا محمد آقایی، احسان. (۱۳۹۹). *حقوق طبیعی و حقوق موضوعه و آثار آن بر ساختار قدرت و حقوق عمومی*، تهران: انتشارات مجد.

- سلطانی، محمدعلی. (۱۳۸۵). «کرامت انسان از نگاه قرآن»، *مجله آینه پژوهش*، شماره ۱۰۲.

- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۹۳). ق. *المیزان فی التفسیر القران بیروت*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول. جلد ۱۳.

References

- ADDIS, Adeno(2013). “The role of human dignity in a world of plural values and ethical Commitments.” *Netherlands Quarterly of Human Rights*, [*S.l.*], v. 31, p. 403-444.

- ALEXY, Robert (2004). *A theory of constitutional interpretation*. Oxford: Oxford University Press.

- BARROSO, Luis Roberto (2012). “Here, there and everywhere: Human Dignity in contemporary law and in the transitional discourse.” *Boston College International and Comparative Law Review***,** Boston, vol. 35, p. 331393.

- DWORKIN, Ronald (1977). *Taking rights seriously*. Cambridge: Harvard University Press.

- GLENSY, Rex D. (2011). “The right to dignity.” *Columbia Human Rights Law Review*, [*S.l.*], p. 65-142, 2011.

- HENRY, Leslie Meltzer (2011). “The jurisprudence of dignity.” *University of Pennsylvania Law Review*, [*S.l.*], v. 160, p. 169-233, sept.

- MCCRUDDEN, Christopher (2008). “Human dignity and judicial interpretation of human rights.” *The European Journal of International Law*, Firenze, v. 19, n. 4, p. 655-724, September.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]

- NUSSBAUM, Martha (2008). "*Human dignity and political entitlements*. *In*: THE PRESIDENT'S COUNCIL ON BIOETHICS. Human dignity and bioethics: Essays Commissioned by the President's Council on Bioethics." Washington D. C. p. 351-380.

- RAO Neomi (2008). "On the use and abuse of dignity in constitutional law." *Columbia Journal of European Law*, Spring, v. 2, n. 2, p. 201-256.

- RAO, Neomi (2013). "Three Concepts of Dignity In Constitutional Law." *Notre Dame Law Review*, Indiana, v. 86, p. 183-271, p. 203.

- RODRIGUEZ-BLANCO, Veronica (2015). "Law Actually: Practical Reason, Anarchism and the Legal Rule-Compliance Phenomenon." *Revista Brasileira de Direito*, [*S.l.*], v. 11, n. 1, p. 7-19.

- SHULTZINER, Doron; CARMI, Guy (2014). "Human dignity in national constitutions: functions, promises and dangers." *American Journal of Comparative Law*, Washington/DC, n. 62, p. 461-490.

- STAFFEN, Márcio Ricardo (2016). "Direito global: humanismo e direitos humanos." *Revista do Mestrado em Direito da Universidade Católica de Brasília*, [*S.l.*], v. 10, n. 1, jan.–jun., p. 178-208.

- TSCHENTSCHER, Axel (2012). "Interpreting Fundamental Rights: Freedom versus Optimization." *Social Science Research Network*, Disponível em: <http://ssrn.com/abstract=1630393>. Acesso em; 7 jul. 2016.

[Downloaded from mail.islamichumanrights.ir on 2026-09-18]